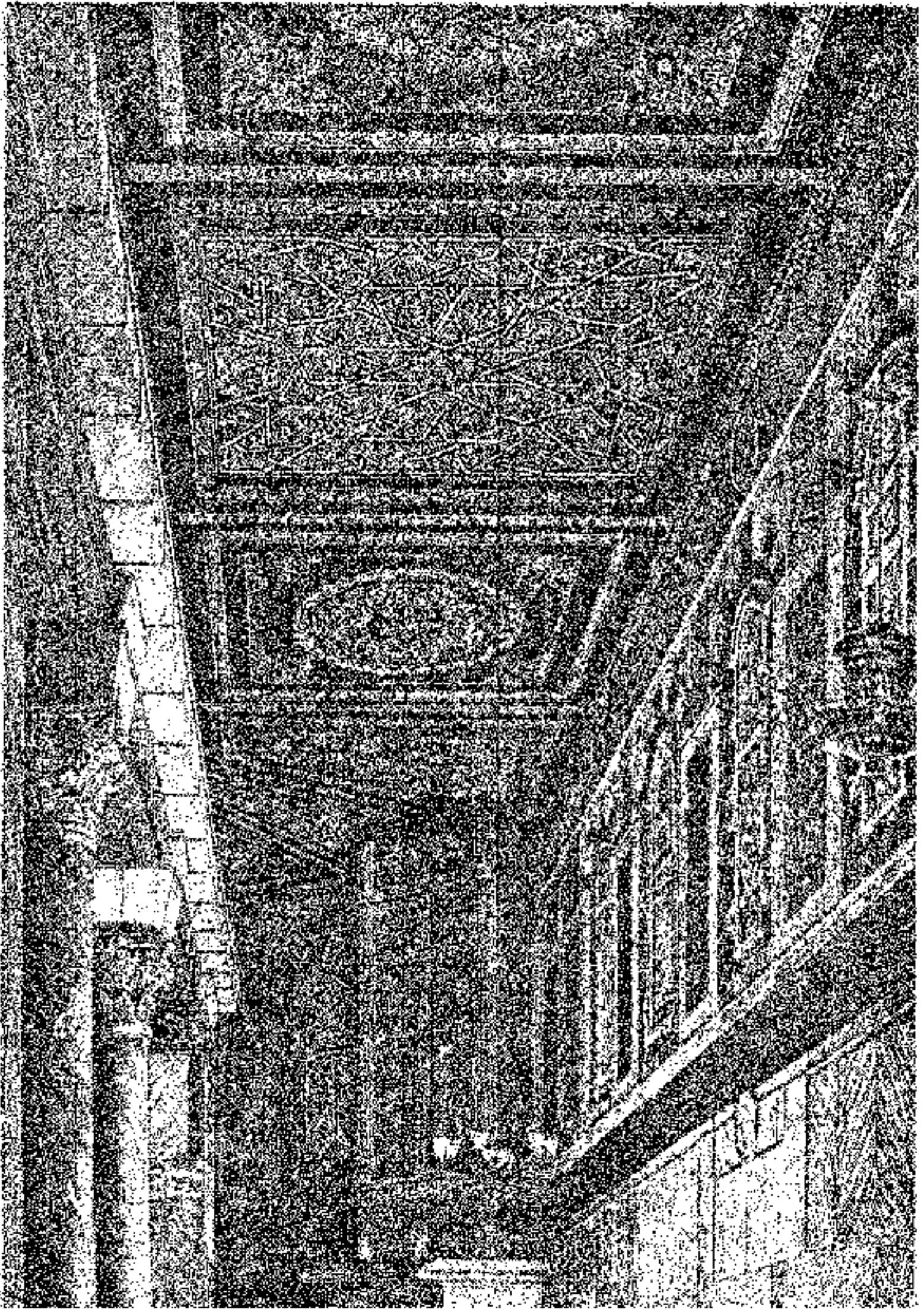


که باهم ترکیب یافته اند . در تمام قسمت اندرونی مسجد آخرین درجه شکوه و ظرافت و نفاست بکار برده شده است . دیوار ها از کاشیهای مینا کار و سنگهای الوان پر از نقش و نگار و کتیبه های زر نگار و ورقه های مفرغ منبت کار زینت یافته . در دریچه ها شیشه های الوان قرن شانزدهم نصب شده . خصوصیتی که درین شیشه ها میباشد آن است که بر خلاف معمول فرنگ که با آلت کاریهای سربی شیشه را بهم متصل میکردند ، این شیشه ها با گچ بهم متصل شده اند و بدینجهت کیفیت و لطیفی که درین پنجره ها از روشنی رو بهمرفته حاصل میشود بمراتب بیشتر از کلیساهای اروپاست .

در وسط مسجد سنگ متبرک مشهوری که عرب آنرا (الصخره) مینامد واقع است و روی همین سنگ **ملکی زدک** (۱) ، حضرت ابراهیم ، داود ، سلیمان مراسم قربانی را بعمل آورده اند .

اینمطلب حالیه بثبوت رسیده که این سنگ چنانکه گفتیم همان قلعه کوه موردیاست که **سلیمان** آنرا موقع تسطیح کوه بحال خود باقی گزارده است و از آنوقت این سنگ متبرک شمرده شده و همیشه آنرا احترام مینمودند . و بلاشبهه سنگ مزبور مذبح باستان معبد **سلیمانی** است . طول آن تقریباً هفده متر و ارتفاع آن از زمین دو متر میباشد . نرده ای که از آهن دور آن دیده میشود در زمان جنگ صلیب بنا شده است و زیر آن غاری است که میگویند عبادتگاه **داود** و **سلیمان** بوده .

پیغمبر اسلام مطابق اخبار ماثوره از همین سنگ باآسمان عروج نموده و در اثبات اینمطلب شکل زینتی را نشان میدهند که حالیه بر سقف مسجد منقور است و راجع باین سنگ اینطور هم روایت شده که آن اتفاقاً بجای خود بر قرار مانده است ، زیرا که اصرار داشت با پیغمبر باآسمان عروج کند ولی **جبرئیل** مأمور شد او را از اینکار باز دارد ، بدبختانه وقتی **جبرئیل** رسید که این سنگ از زمین بلند شده بود و چون از صعود باآسمان ممنوع بوده و از سقوط بزمین هم کراهت داشت لهذا در هوا معلق مانده و از آنوقت تا کنون بهمین حال باقیمانده است . این روایت را **بابک حسن**



(۶۷) - سقف اولین رواق مسجد کعبه

عقیده‌ای برای تمام زائرین نقل میکنند، لیکن در اوقات توقف آنجا که به بررسی مسجد مشغول بودم بایک شیخی که متولی مسجد بود چندین دفعه درینباب صحبت داشتم، یک وقت در ضمن صحبت پرسیدم که حقیقه این سنگ در هوا معالق است از جوابی که بمن داد معلوم میشد که در صحت روایت مزبور تردید دارد و از قرار معلوم پاشای والی آنجا قدغن کرده که به نصاری از این روایت چیزی نقل نکنند.

هلال بزرگی روی گنبد مسجد نصب میباشد و در محوطه حرم مقابل مسجد منبر قشنگی از سنگ مرمر که بطرز عربی ساخته شده موجود است، بالای منبر مزبور گنبد کوچکی است که روی پایه های کمانی قرار گرفته، منبر مزبور را به عمر منسوب میدارند، ولی از شکل و صورت آن معلوم میشود که بعد از عمر بیک مدت طولانی ساخته شده و در حقیقت ساخت آن متعلق بقرن پانزدهم میلادی است.

از جمله ائمه مشهور واقعه در محوطه حرم که بیان آن درین جا لازم است، یکی بناء کوچکی است که قبة السلسلة یا بیت العدل **اود** نامیده میشود و آن قبه ایست از سنگ بطرز رومی و روی آن از کاشیهای میناکار ایران پوشیده شده است و میگویند **داود** در همین مقام مشغول عدل و داد میشد.

این مسجد هم که از حیث قدمت کمتر از مسجد عمر نیست در همان محوطه حرم واقع است و مسجد مزبور اصلاً کلیسایی بوده که

ژوستینین (۱) امپراطور بنام حضرت **مریم** آنرا بنا نموده و اعراب مطابق دستور عمر تغییرش داده مسجد بنا نمودند. این مسجد یک وقت از زلزله منهدم شده و در سال ۵۸۵ میلادی دوباره آنرا ساختند و تغییر و تبدیلی که در اعصار مختلفه در آن پیدا میشود

Justinien. ۱ برادر زاده ژوستین امپراطور روم شرقی است که در ۵۲۷ میلادی جانشین او گردید. وی برای اینکه تحصیل حقوق را آسان نماید در صد جمع آوری کلیه متون مختلفه برآمد و انجام این کار را بعهده شخصی **تری بونین** نام واگذار نمود.

مجموعه مزبور عبارت است از رؤس آراء و فتاوی امپراطوران از عهد **هادرین** *** بعد و این مجموعه بنام وی مشهور میباشد. ولادت او سال ۴۸۳ و فاتهش ۵۶۵ میلادی است.

*** Hadrien. ** Tribonien. * Justi.

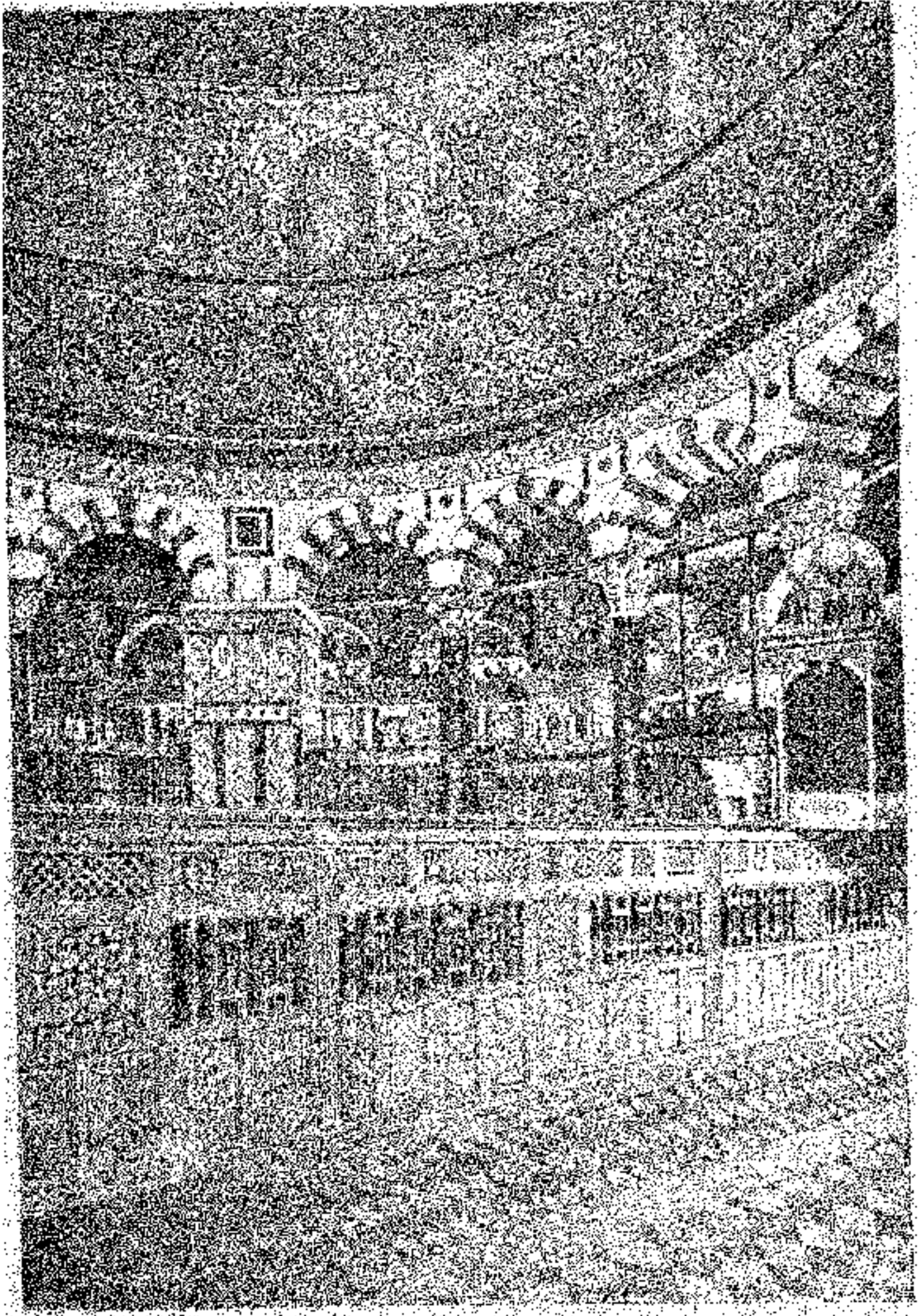
بتدریج صورت بنای عربی بخود گرفت و در سال ۵۸۳ هجری (۱۱۸۷ میلادی) **صلاح الدین** آنرا تجدید و مرمت نموده و قسمت دیگر آن از قبیل دروازه و غیره در قرن پانزدهم میلادی ساخته شده است .

ستونهای اندرونی مسجد از ابنیه مختلفه گرفته شده است ، طرز طاق نماهای مرکزی رومی است و باید در قرن هفتم میلادی ساخته شده باشد . طاقهای آن بیشتر جنافی شکل است ، در زمان جنگ صلیب نزاری در همین مسجد توقف داشتند ، حتی دالانی هم که در آن موجود میباشد مخزن اسلحه لشکر آنها بوده است .

محراب مسجد مزبور بنقش و نگارهای بسیار عالی تزیین یافته و کتیبه ای دارد که نشان میدهد **صلاح الدین** در سال ۵۸۳ هجری این محراب را بنا نموده است و در همین جایك منبر است از چوب که در آن با عاچ و صدف منبت کاری شده که نهایت درجه حیرت انگیز میباشد و از کتیبه ای که در آن موجود است معلوم میشود که این منبر در سال ۵۶۴ هجری ساخته شده و شیشه های پنجره های بالای محراب آن متعلق بقرن شانزدهم میلادی است . دو طرف (راست و چپ) مسجد دو مصلاهی قدیم جالب توجهی موجود میباشد که دارای ستونهای مارپیچ و طاق های جنافی است و آنجا بمقام **عمر مشهور** و میگویند او در آنجا نماز کرده و مصلاهی دیگری است معروف بمقام **حضرت زکریا** .

بقیه آثار اسلامی غیر از بناهای مذکور ابنیه دیگر اسلامی که قابل ذکر باشد در اینجا خیلی کم است لیکن از باب الدمشق در اینجا مابطور **در بیت المقدس** خاص ذکری خواهیم نمود که نهایت درجه قشنگ ساخته شده و

در سال ۹۴۴ هجری (۱۵۳۷ میلادی) **سلطان سلیمان** آنرا تعمیر و تکمیل نموده است . علاوه بر ابنیه بالا بناهای کوچک چندی که مزار مقدس جزء آن میباشد ، باقی ابنیه بیت المقدس تماماً جدید است و خصوصاً معاشرت با اروپائیان خیلی تاثیر بخشیده و بتدریج وضع و صورت مشرقی این شهر دارد ازین میروند . یکنفر مسافر که از طریق یافا میخواهد وارد بیت المقدس شود بواسطه عمارات و خانقاهها و مریضخانهها



(۶۱) - قسمت داخلی مسجد عمر

وقونسولخانه های زیادی که بوضع اروپا بنا شده اند، فریب خورده چنین خیال میکنند که بحوالی بکشهر جدید اروپائی رسیده است. فقط بعضی مواضع ویژه کوه زیتون طوری است که در آنجا از دیدن گنبد و منار بیت المقدس و منازل پست و بلند و دیوار های آن و برجهای کنگره دار بیاد شکوه و جلال باستانی اینشهر مینفتد. آثار و یادگارهای مذهبی اینشهر بقدری زیاد میباشند که آن، عظمت و احترامات اینشهر را در نظر زائرینی که از مسافتهای بعیده شدت حال نموده اند جلوه گر میسازد. وقتی که یکی از ماها بزیارت مزار مقدس^(۱)، جبل زیتون، وادی قدرون، جلگه بهوشاقاط، مزار حضرت مریم، قبرستان ملوک یهودا، راه مقدس، کوه صهیون و سایر مقامات مقدسه مجاور شهر مشغول میشویم چقدر از یادگارهای قدیم از جلو چشم ما عبور کرده و در دل حرارت و جوش عقاید مذهبی پیدا میشود. هر سیاحی که بسیاحت اینجا قدم میگذارد صاحب مذهب باشد یا لامذهب نمیتواند اینمقامات را بنظر لاقیدی نگاه کند، چه اینمقامات محل نشو و نمای یکمذهب خیلی بزرگ ذی نفوذی است که تمام دنیا را تسخیر نموده و سایه حضرت مسیح^ع که در همین شهر وفات یافته هنوز جلوه افکن و در هر کوچه و معبری نام وی ورد زبان عام و خاص است.

در بیان و تحقیق این مشاهد مقدسه زیاد لازم نیست اعمال نظر فلسفی کنیم چه از اهمیت این مشاهد و مقامات سرعت دارد میکاهد و آن عصریکه عظمت و کرامت یا اهمیت معنوی این امکانه مورد توجه و قبولی عامه بوده عصری بود که مخیله بکمک عقاید مذهبی آخرین درجه نفوذ و اقتدار را حائز و توانسته است آثاریکه سالهای زیاد از تاریخ وقوع آنها گذشته و از خاطر ها محو شده بود تجدید نماید.

آیا حظیره زیتون فعلی همان محلی است که حضرت مسیح^ع از تلخی زندگانی خود شکایت نمود؟ آیا راه مقدس عین همان راهی است که حضرت عیسی^ع برای رفتن به پای دار پیموده؟ آیا ضریح مقدس که فعلا نصاری آنرا ستایش میکنند در حقیقت همان^۱ در برآمدهی جنوبی مزار مقدس طاقهائی وجود دارد که باطاق های فعلی اسبی مشابه میباشد و تزیین و آرایش آن طوری است که من این بناء را جزء ابنه عربی یا طرز ابنه عربی بشمار میآورم (مصنف)

محل است که جسد عیسیء را در آن دفن نمودند ؟

بررسی های علمی مصر حاضر اینگونه یرسشهارا با کمال بیرحمی جواب داده می گوید که بیت المقدس اصلی از محل کنونی تا حدی دور تر واقع شده بود و شهر فعلی هم بر همان ویرانه شهر قدیم که تیموس^(۱) آتراه خاک یکسان نموده بود بتاشده و راهی برای تعیین و وضعیت آن در دست نیست . لیکن باید دانست که برای صاحبان دیانت همان ایمان و عقیده کافی میباشد .

آری انسان فطرتاً قصص و حکایات اسلافش را پرستش نموده و هر قدر هم قدمت آنها زیادتر باشد بیشتر مورد توجه عامه میشوند .

از میان اینیه و عمارات باستان کوچکی که در شام از عرب بیادگار مانده برجی میباشد که در قصبه رمله بین یافا و بیت المقدس واقع شده است . اعراب آنرا برج چهل شهیدان مینامند . میگویند که چهل تن از شهداء اسلام زیر این برج مدفون میباشدند . ساخت این برج نمونه خیلی عمده ایست از معماری اسلام ، شکل آن مربع و برای روشنی روزنه هایی جناقی شکل در آن تعبیه نموده اند و برای رفتن به بالای برج راه پله ای بنا کرده اند که مشتمل بر یکصد و بیست پله میباشد و باستانه پله های آخر باقی پله ها درست باقیمانده اند . از بعضی چنین نقل شده که برج مذکور را صلیبیون بنا نموده و حقیقت این است که آن بطرز معماری که صلیبیان در اروپا اشاعت داده اند بنا شده است ؛ لیکن در واقع اصل بنا از اینیه عربی است و نبوت آن علاوه بر دقایق و رموز معماری از بیک کتیبه ای که در آن سالم باقیمانده است معلوم میشود که این برج در سال ۷۰۰ هجری (۱۳۱۰ میلادی) بنا شده است و کتیبه مزبور تطبیق میشود باین یکی از مورخین اسلام که میگوید این برج را پسر سلطان کالووم^(۲) بنا نموده است و سنگی که کتیبه مزبور روی آن منقوش است طوری نصب شده که ابدا نمیتوان خیال کرد که بعد از بناء برج آنرا نصب نموده باشند .

۱-Titus. ۲-Kalaoum.

آثار اسلام ما در فصل متعلق
باعراب جاهلیت
در دمشق این مطلب را ثابت

نمودیم که دمشق در ابتدای تاریخ یکی
از تجارتگاه‌های بزرگ بشمار می‌آمد و
پیش از پیغمبر اسلام ص بمدت
خیلی زیادی اعراب از این شهر واقف
بودند زیرا که آن از شهرهایی
بود که ایشان محصولات خود را برای
مبادله با آنجا حمل می‌نمودند. در
نظر اعراب این شهر بهشت دنیا
محسوب میشد و آن مثل امروز
که مقام شهرت را حائز است آنوقت
هم از بلاد معروف دنیا بشمار می‌آمد
و ثوستانین امپراطور آن را آفتاب
مشرق مینامید. اهمیت دمشق تا
ایندرجه بوده که اعراب عوض
مدینه آنجا را پایتخت اسلام قرار
دادند و این افتخار بعد از مدتی
برای بغداد حاصل گردید.

دمشق تا وقتیکه دار الخلافه

(۶۸) - برج رمله

اسلام بود و نیز تا مدتی بعد از انتقال آن بیغداد مرکز ترقیات تجارته و علمی و صنعتی

مشرق شمرده میشد. دانشگاه طب و رصدخانه و نیز قصور و عمارات سلطنتی و مساجد اینجا در تمام دنیا مشهور و معروف بوده اند و این شهر باستانی که معاصر اهرام مصر است و اقوام و ملل آشوری، مادی (۱) مصری، ایرانی، یونانی، رومی، عرب و ترک در اینجا یکی بعد از دیگری حکومت نموده اند تا اکنون بریاست ولی متأسفانه تهاجمات و حملات پی در پی و حریفهای زیاد تقریباً تمام آثار و یادگارهای آنجا را بر باد داد. اگرچه حالیه از حکومت اسلامی در این شهر اسمی نیست لیکن مذهب، زبان و تمدن آن هنوز بنفوذ خود باقی است و شاید در تمام دنیا شهر مذکور تنها شهر است که سکه اسلام روی آن خورده و تمدن اسلام در آن کاملاً ریشه دوانده است. فعلاً در سایر قطعات شام افکار و خیالات اروپا سرایت میکند ولی دمشق که اهالی اروپا ندره آنجا مسافرت میکنند از این خیالات و افکار کاملاً محفوظ مانده است.

در قاهره هم که عرب آنرا بنا نموده و تا قرن های طولانی در آنجا حکومت داشته آثار و یادگار زیادی موجود میباشد ولی رنگ تمدن اروپا در آنجا روزانه بر وسعت خود میافزاید و اگر حالیه هم بکنفر سیاح بخواهد اوضاع معاشرت و وضع و ترتیب زندگانی مشرقی را تماشا کند و قدم بمدارج عالیة تاریخ گذارده از حالات و وقایع گذشته درست اطلاع حاصل کند لازم است دمشق را سیاحت نماید.

بکنفر که از دور باین شهر نظر میاندازد منظره هزاران منار و گنبد در بگذشت خرم و پر طراوت و سیمی بکلی کیفیت سرزمین پربان در نظر او مجسم شده استایش و مدآحی سیاحتار در بازهوی تصدیق مینماید لیکن اگر از من سؤال شوده بگویم این منظره هیچوقت بیای منظره ای که از بالای قلعه قاهره از نظر میکنند نمیرسد، مسیو داوید راجع بدمشق مینویسد: " وقتیکه بکنفر سیاح نزدیک دمشق میرسد عالم دیگری بنظر

۱- مادی از سلطنت های باستانی است که در شمال آن بحر خزر و ارمنیه بوده و جنوب آن ایران و سمت مغرب آن آشور یکی از ممالک ثروت خیز بوده است. فیثس پادشاه آشور آنرا در سال ۲۲۳۳ قبل از میلاد تسخیر نمود.

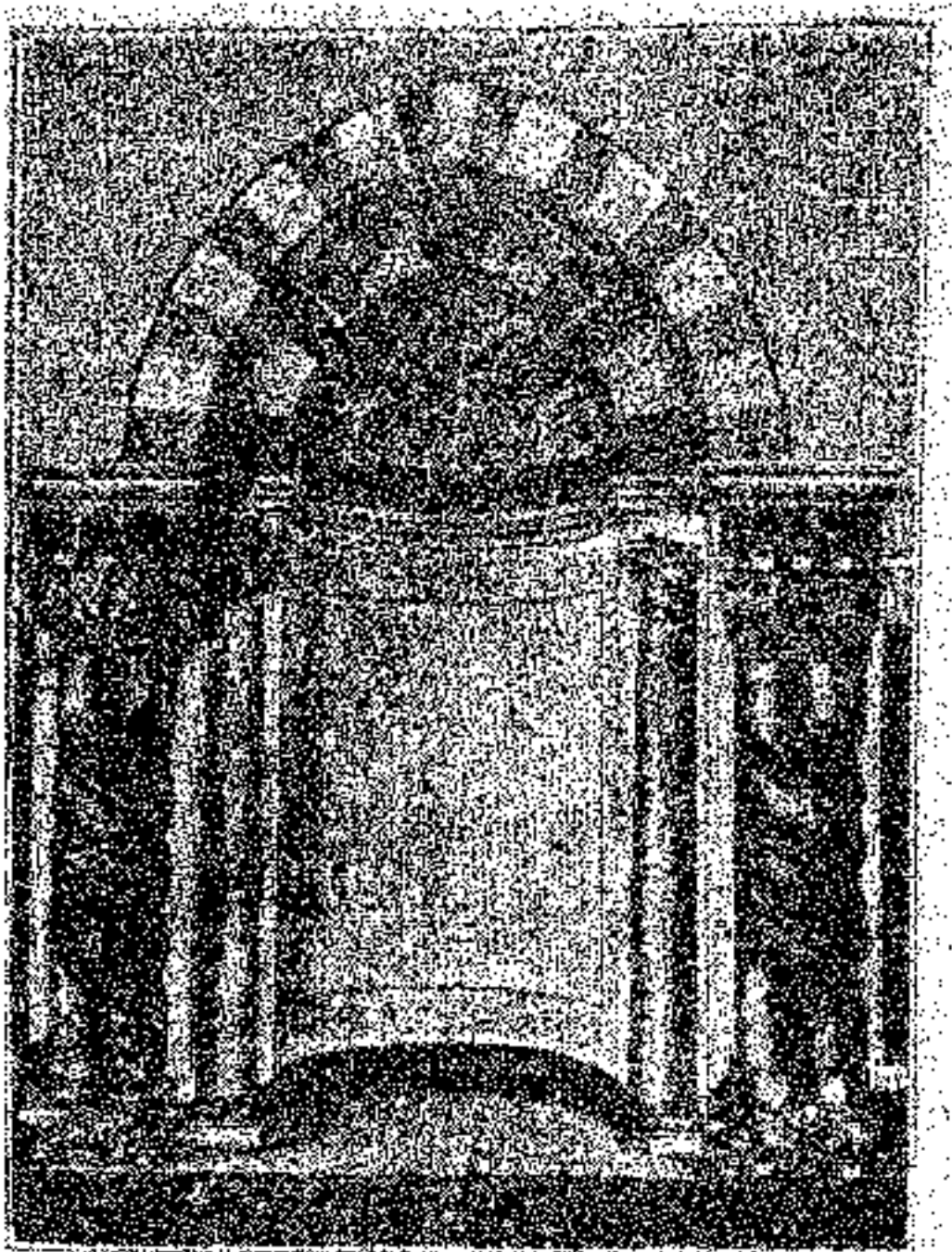


(۶۹) - مصلى عمر در مسجد اقصی

آمده مینماید که او داخل سرزمین پریان شده است. زیر پای وی محلات بیرون شهر میباشد که باغها و بساطین قشنگ و با طراوت و زیبا و پرزهرت آنها را احاطه نموده، اطراف منازل و امکانه انواع و اقسام اشجار تربیت شده و خارج شهر میدانی است وسیع و گردا گرد شهر حصاری بس حیرت انگیز وجود دارد و این حصار مثل حصارهای اروپا خفه و کرفته نبوده بلکه درخشندگی حیرت انگیزی در آن پدیدار میباشد. در سنگ بندی ازاره آن، سنگهای سیاه و زردی بکار برده شده که شکل بعضی از آن مثلث و بعضی دیگر مربع و برخی مدور ولی بایک مهارت فنی بکار رفته است و این دیوار

کنگره دار چنانکه یکنفر شاعر شرقی گفته گویا کمربندی است که از مخمل درست شده و دانه های زیر جلد در آن نشانده اند . اطراف شهر منحصر بحصار نامبرده نیست بلکه حصارهای متعدد دیگری هم یافت میشوند که هر یک از محلات شهر را از دیگری جدا میسازند . از میان آنها بعضی لطف یک برج مربع را مثل میکنند و بعضی دیگر شکوه و زیبایی یک قبه چترمانندی را نشان میدهد ولی تمام آنها یک سلسله مناظری است که در نظاره اول از نظر میگردد . قدمی که جلوتر گذاشته میشود مناظر عجیب تری از جلو چشم عبور میکند ، شماره مساکن و اماکنه و درختها و باغها تقریباً بایکدیگر مساوی است . یکجا که محل تفریح و ترهت است انبوه درختان سرو که سر بهم آورده بنظر میرسد و در جای دیگر دالان های دراز طاقدار عربی که آنها را بازار میگویند از نظر میگردد ، در یکجا انبوه درختان خرما که در اطراف یک فواره مشهوری تربیت شده از جلو چشم میگردد و جای دیگر از داخل عمارات امراء درختان قشنگ میوه دار نمایان میباشد و در عین حال لافل بکھزار گنبد و قبه دیده میشوند که از بالای آنها هلال هائی از مس تابنده و درخشان و دو طرف آن مناره هائی است بلند و سر تیز ، وقتی که شعاع آفتاب باین اشیاء و عمارات پیچ در پیچ و باغهای مسطح و هموار و نیز باشجار پرتو افکننده و در هفت شعبه مارپیچ نهر برآدا عکس آنها میافتد از امتزاج این رنگهای مختلف صورتی سحرآمیز بنظر میآید . این است منظره دمشق که عرب نام تمام کشور را باین شهر تنها داده و آنرا (الشام) مننامیده است .

این شهر بنظر یکنفر اروپائی در ابتدا که داخل آن میشود چندان جلومای ندارد چه آن بخيال عرب همیشه گل سرسبد مشرق شمرده میشده است . جاده های تنگ و پیچیده که در دو طرف آن دیوارهای گلی و خانه های پوشالی واقع شده ، علاوه کرد و خاکی که بلند میشود بدرجه ایست که آن از تصور کسانیکه آنرا ندیده اند خارج و همین چیزهاست که در یکنفر اروپائی اثر بدی بخشیده ولی بعد از مدتی اقامت در آنجا این اثر از میان رفته و بتدریج انس و الفت پیدا میشود . وسعت تجارت دمشق با تمام شهرهای شرق بدرجه ایست که همیشه در آنجا غوغا و ازدحام است ولی در معاشرت



(۷۰) محل و حفظ عمر در مسجد اقصی

آنجا رنگی که مخصوص
مشرق میباشد که ملا آشکار
و پدیدار است. کاروانی
که از سمت بغداد وارد
میشود و حصولات و اجناس
ایران و هند را وارد می
کند و در عوض پارچه
های حریر و غیر حریر
و نیز پوستهای دباغی
شده و ظروف برنجی و
مفرغی نقره کوب حمل
مینمایند.

ومن باز میگویم که
اگر کسی میخواهد زندگی
اجتماعی صحیح و

واقعی مشرق با تمام مزایا و رنگهای مخصوصه آنرا تماشا کند ناچار است که دمشق را سیاحت
نماید. خیابان و بازار قدیم نهایت درجه دلچسب و توجه ناظر را جلب میکند. در اینجا
میتوان تمام نژادهای مختلفه مشرق را در مدت کمی سیر و تماشا کرد. ایرانی کلاه پوستی
بر سر و خنجر بر کمر، شامی عبای بلند منخطط حاشیه دار بر دوش و کوفیه‌ای که با
عقال پشم شتر بسته شده بر سر، دمشقی قبای ابریشمی زرد و سیاه بر تن و کمربند بر کمر،
اسلامبولی فینه سرخ با عمامه سفید بر سر، مستخدمین قنصلخانه‌ها با او نیفورم آبی
قلاب دوزی شده، مأمورین ترکیه او نیفورم قرمز پوشیده و شلاق در دست، سوارهای
دروز مست باده شجاعت و کمر را با آلات حرب زینت داده بر اسبهای نجیب و عالی که
زمینهایشان آنها مرصع و درخشان است سواره میگذرند.

قطارهای طویل شتران حامل کالای تجارتنی از طرف کارامانی و اناطولی و سواحل فرات پشت سر هم وارد میشوند. کرد، بدوی، ارمنی، مارونی، یهودی الجزایری و یونانی دسته دسته از نظر گذشته و لباسهای مختلف رنگا رنگ آنان صورت قوس و قزح را ممثل میسازد و رنگهای صورت آنها از سفید و سرخ گرفته تا رنگ آبنوسی تمام الوان را میتوان تماشا نمود.

هر وقت در يك قهوه خانه نشسته قلبان بی پیچ زیر لب میگردانند، از پشت پرده دود قلبان این اشکال و الوان مختلفه را سیر و تماشا میگردانند. در آن عالم خیال همچو بنظر میآید که یکنفر ساحر با نیروی سحر خود تمام آن اقوام شرقی را که مرده و توده خاک شده اند زنده کرده و اینک از نظر من میگذرانند.

در اسلامبول هم روی آن پلی که از غلاطه تا جناح امتداد دارد میتوان نظر آنرا سیر و تماشا کرد ولی در آنجا صبغه تمدن غرب روزانه وسعت پیدا میکند. آری میتوان آنجا هم در يك مجمعی تمام دنیا را سیر و تماشا نمود لیکن کیفیت و اجناسی که مخصوص مشرق است در آنجا زیاد نیست.

سیاحی که بنقش و نگار یا صنایع نفیسه علاقه مند است نامدتی میتواند در دمشق توقف کند، از بقایای ابنیه باستانی در آنجا بقدری زیاد است که يك کتب جداگانه برای شرح و بیان آنها لازم است، لیکن این آثار و خرابه ها هم روز بروز بر باد میرود و چیزی نخواهد گذشت که تماماً از نظر ما بکلی غایب خواهند گردید. در محله میدان و در آن جاده ای که بطرف مکه میروند در هر جا مساجد مخروطیه، فواره ها و انواع و اقسام آثار و یادگارهایی دیده میشود که دو سه قرنی بیشتر بر آنها نگذاشته است لیکن بملاحظه آرایش و تزیینات اندرونی که در آنها قلم ایرانی نمایان است حالا هم جزو یادگارهای اعراب شمرده میشوند و آن قصری که مخصوصاً بشیوه آئین معماران عرب بنا شده است در همین دمشق هنوز موجود میباشد و از اینرو از حیث تزیینات و سلیقه و مذاق صنعتی و حسن تناسب بعقیده من بر بهترین عمارات اروپا میتوان آن را برتری داد ولی افسوس که آنها تحت تاثیر ناموس کلی طبیعت روزی میرسد که بکلی محو و نابود خواهد گردید.

چون از قصر نامبرده در باب دیگر این کتاب شرحی ذکر شده لهذا در اینمقام بیان یکی از قدیمترین ابنیه دمشق که عبارت است از جامع دمشق اکتفا میکنیم . مسجد مزبور ابتدا بتخانه بود ، سپس نصاری آنرا کلیسا بنا کردند و قسمت باستانی آن در آغاز سالهای هجری تعمیر و تکمیل شده بود . در سال ۶۱۱ هجری مسجد نامبرده طعمه حریق گردید و دوباره آنرا تعمیر نمودند ، این مسجد با وضع حاضر چندین دارای اهمیت نیست حتی از مساجد قاهره هم اهمیت آن کمتر میباشد .

نقشه جامع مذکور هم با نقشه سایر مساجد اسلامی مشابه میباشد و آن عبارت از يك صحن بزرگ مستطیلی است ، محاط بطاقنما ها که يك جانب آن به نماز تخصیص داده شده و در چهار ضلع آن مناره واقع است و ما در همین کتاب در بیان آثار مصر انیه چندی را ذکر خواهیم نمود که مطابق نقشه مسجد نامبرده بنا شده اند .

مورخین اسلام مینویسند که نصفه پائین دیوارهای این مسجد از سنگهای مرمر که آنهاست ، و در بخش بالا و نیز در گنبد آن خاتم کاری هائی بعمل آمده که نهایت زحمت و حالب و جذاب و ده است . سقف آن با قاب . مطلا تزیین یافته و ششصد و پنجاه طلا آن آوزان و در مصالحهای آن سنگهای قیمتی بکار رفته بود .

بخش بیشتر تزیینات و آرایش نامبرده کلی خراب و در شرف انهدام است ، دیوارهای آن که پرستار کتیبه های خوشخط و پنجره هائی که در آن شیشه های رنگ رنگ بکار برده شده هنوز باقی است و در بعضی جاهای آن از خاتم کاریهای قدیم فی الجماله آثاری موجود میباشد .

مسجد نامبرده دارای سه مناره است . شکل دو مناره آن مکعب و مناره سیم که خیلی قشنگ ساخته شده است هشت ضلعی میباشد و در بخش بالای آن نرده ای بنا نموده اند و در آخر مناره گلدسته ای ساخته شده و روی آن بيك هلال قشنگی زینت یافته است ، قدیمترین مناره های مذکور مناری میباشد که آنرا **منارة العروس** مینامند و میگویند که آن در آغاز سال هجری بنا شده است . مناره چهار ضلعی دیگر معروف است به **منارة عیسی** زیرا حکایت میکنند که در روز رستاخیز حضرت عیسی ؑ روی همین مناره نزول خواهد نمود .

باب اول - مسلمین در شام

از بیان مختصر فوق ثابت میشود که اعراب مخصوصاً از ابتدای فتوحات (در این امر بخصوص ، آنها از جهانگیران بعد بکلی ممتاز میباشند) نسبت به تمام ابنیه و عماراتی که پیش از آنها موجود بوده کمال قدر دانی را بعمل آورده و تمدنی را که در کشورهای مغلوبه یافتند برای بیاداشتن و ترقی و توسعه آن کوشش نمودند ، راست است که آنها ابتدای امر از حله علم و هنر عاری و بکلی جاهل بودند لیکن پس از چندی بنای پیشرفت و ترقی را گذاشته از استادان خود جلو افتادند . مثلاً از فن حرب و طریق استعمال اسلحه و آلات جنگ حین محاصره که مخصوص بیونانیها بود بیخبر بودند لیکن تمام آن را با قدم سریعی آموخته در اندک زمانی خود را در ردیف مخالفین خود قرار دادند . در علوم و فنون درجه ایشان صفر بود ولی از برکت دانش گاههایی که تاسیس کردند در مدت کمی نه فقط همدوش قدمها قرار گرفتند بلکه بر آنها هم تفوق و برتری حاصل نمودند و در فن معماری معلومات آنان ابدأ قابل ذکر نبود ولی از معماران ایران و روم شرقی استفاده نموده و مطابق مذاق و سلیقه خود در طرز بنا و معماری آنان آنقدر تصرفات و اصلاحات بعمل آوردند تا اینکه طرز معماری مخصوص این اقوام بتدریج از میان رفته معماری آنها اسلوب خاص و صورت جداگانه ای بخود گرفت که در آتیبه نزدیک آن را مشاهده خواهیم نمود .

باب دوم - حکومت اسلامی در بغداد

فصل اول

تمدن مشرقی اسلام در عصر خلفای عباسی

تمدن اسلامی در دو عصر نهایت شکوه و جلال را دارا بوده است. اول عصر خلفای عباسی در آسیا. دوم - عصر خلفای اموی در اندلس. این دو خلافت خیلی زود از هم مجزی شده و فاصله بین آنها هم خیلی زیاد بوده است، لیکن بواسطه اشتراك در اصل ملیت، مذهب و زبان، ترقی و تعالی ایند و حکومت تا چندین قرن گوئی متوازی واقع شده بود. در يك چنین عصری که اروپا در تاریکی جهالت فرورفته این دو دارالخلافه معظم اسلام ملجأ و پناهگاه يك تمدنی بود عالی که بر تمام دنیا پرتو آن میتابید.

ترقی و تمدن عربی از وقتی شروع میشود که فتوحات کشوری بیابان میرسد، لیاقت و استعدادی را که تا آنوقت صرف جهانگیری نموده بودند تمام آنرا از حلال بطرف علم و ادب و صنعت و حرفت معطوف داشتند و آنها همانطور که در فتوحات با قدمی سریع پیشرفت حاصل کردند در تاسیس تمدن هم با همان قدمهای سریع پیشرفت کرده جلو رفتند.

ما در سابق گفتیم که خلفای اموی بجای مدینه دمشق را پایتخت اسلام قرار دادند لیکن در سال ۱۳۲ هجری (۷۴۰ میلادی) که خلفای عباسی به روی کار آمدند دارالخلافه اسلام را تغییر داده در کنار دجله قریب بیابل شهر بغداد را بنا نمودند که در اندک زمانی شهر نامبرده در میان بلاد مشرق نام بلندار جمنندی پیدا کرده شهرتش عالمگیر گردید. اگرچه حالیه در بغداد مانند شام از آثار عصر خلافت چیزی باقی نیست لیکن در دوره این خلفا ترقیاتی که مسلمین در علم و ادب حاصل کرده و نواریخی که در آن زمان

نوشته اند از مجموع آنها میتوان از ترقی تمدنی آن عصر که عقارن با قرن نهم میلادی است يك زمينه كافی بدست آورد .

از بیان مختصری که ذیلا درین باب خواهیم نمود و نیز از شرحی که بطور تفصیل در باب متعلق بعلوم و فنون خواهیم نگاشت ، قسمت اعظم این تمدن بر خوانندگان معلوم خواهد شد چه بوده و این يك موضوعی است که در سابق ذکری از آن بعمل نیامده .

عصر **هارون الرشید** که کتاب الفلیله و لیله تصویر آنرا بخاطر ما میآورد (۷۸۶ -

۸۰۹ میلادی) و نیز عصر پسرش **مأمون** (۸۱۳ - ۸۳۳ میلادی) عصری است که

بغداد آخرین درجه ترقی را در آن عصر حائز بوده و بر تمام بلاد مشرق زمین تفوق داشته

است ، **هارون** آنوقت نامش در تمام روی زمین منتشر و از چین و تاتار و هند سفیر

بدربار وی میفرستادند . حتی **شارلمان** (۱) امپراطور فرانسه که در حقیقت مالک تمام

فرنگستان بود و از دریای آتلانتیک تا آلب وسعت کشور او میشد لیکن حکومتش در

واقع مثل حکومت وحشیها بوده است سفرای خود را بدربار خلافت فرستاده با کمال ادب

تقاضا نمود که وسائل آسایش زائرین بیت المقدس را فراهم نماید . خلیفه این تقاضا

را پذیرفته سفراء او را با هدایا و تحف گرانبهائ چندی مرخص کرد و از جمله فیلی

بود که بزبورهای نفیس و گرانبهائ آراسته و حیوان نامبرده تا آنوقت وارد اروپا نشده

بود . علاوه بر این مروارید ، جواهرات ، عاج ، انواع عطریات و چیزهای خوشبو

و اقسام پارچه های حریر و بالا تر از همه ساعتی بوده است که وقت را نشان میداد

و سر هر ساعتی زنگ میزد . **شارلمان** و صاحبین نیم وحشی او همان مصاحبینی که

بیچاره **شارلمان** با دست آنها عیث کوشش میکرد که تمدن روم را زنده نماید از دیدن

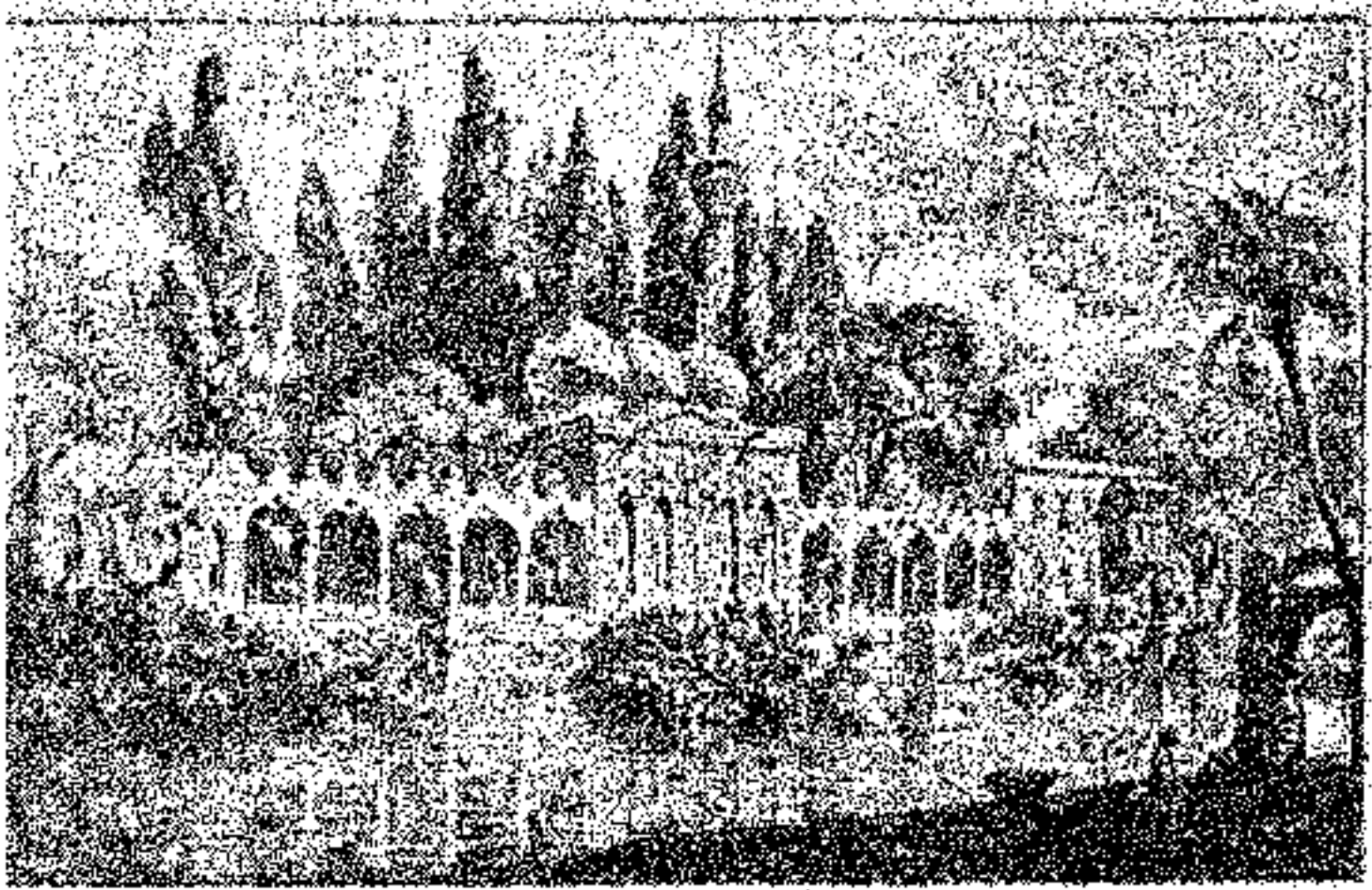
.....

۱ - Charlemagne ، پادشاه مشهور فرانسه و امپراطور مغرب زمین بوده است . وسعت

کشور او زیاد و تا ایتالیا را فتح نموده بود . علاوه بر کشوری در ترقی مذهب و علوم کوشش زیاد

بعمل آورد . او مجموعه های چندی مشتمل بر احکام و قوانین اجتماعی و مذهبی ترتیب داده منشر ساخت

سال ولادتش ۷۴۲ و وفات او ۸۱۴ میلادی است .



(۷۱) - مسجد اورفا *

اینساعت مات و مبهوت شده بودند و در تمام دربار اویکنفر یافت نمیشد که کیفیت ساخت آنرا بفهمد چیست.

هارون در سن بیست و سه سالگی بر سر بر خلافت نشست. او با یکقدم سربومی بانتظام هر يك از ادارات کشور پهناور خود پرداخت و در آن موفقیت شایانی هم حاصل نمود. طرق و شوارع را اصلاح کرده. جاده هائی در هر جا احداث و نیز چاپار خانه هائی تأسیس نمود که از مسافت های خیلی دور با کمال سرعت و آسانی بمقصد میرسیدند و يك پستی هم از کبوتر قاصد تشکیل داده و نظم و ترتیب آن بعینه همان نظم ترتیبی بوده که اکنون در بعضی شهر های اروپا معمول است و اداره مراسلات پستی در بغداد همچنانکه امروزه در اروپا دیده میشود یکی از دوائر بسیار مهمه شمرده میشود.

برای هر ایالتی یکنفر والی معین شده بود که تمام اقتدارات حکومتی آن ایالت

اورفا ، شهر قدیمی ایلس ، واقع در آسیای صغیر .

با او بوده است ، در ایالات دوردست مثل شمال افریقا و غیره غالباً والی را قائم مقام خلیفه مینامیدند و این شغل و مقام برای او مورد وثی و تاحدی خود مختار هم بوده و از همین جا بالاخره با استقلال تام آنها منتهی گردید .

مالیه کشور در منتهای درجه حسن انتظام و منابع و محل عایدی بقرار ذیل بوده است :

۱ - مالیات سرشماری ، ۲ - مالیات املاک و مستغلات ، ۳ - مالیات گمرکی ،

۴ - عایدی اراضی بلا مالک ، ۵ - استخراج معادن .

مورخین اسلام مینویسند که مجموع در آمد سالانه خلافت بدویست میلیون

فرانک بالغ میشد و این مبلغ برای آن عصر مبلغ خطیر و هنگفتی بوده است . اداره امور مالیه تحت نظر هیئتی بود از مستشاران که آن را دیوان مینامیدند .

ابن خلدون مینویسد که : « دیوان انتظام امور مالیه برای این تأسیس شده

بود که در درآمد کشور نظارت نموده اموال دولت را از حیف و میل جلوگیری کنند

و دیگر درآمد و هزینه را همیشه با هم موازنه کرده تعادل را حفظ کنند و نیز در پرداخت

حقوق افواج و عده نفرات آنها نظارت نمایند . درین دیوان یکعده حسابداران متخصص

تعیین شده که آنها را منشیان دیوان مینامیدند . لفظ دیوان اطلاق بر عمارت و محلی هم

میشد که عده نامبرده در آنجا جمع میشدند . »

امور کشور را بچهار اداره تقسیم نموده بودند که فی الواقع باوزارتخانه های

فعلی ما مطابق بوده است . اول - اداره جنگ ، دوم - اداره مالیه ، سوم - اداره

استخدام یعنی اداره انتخاب و تعیین مأمورین برای وصول مالیات ، چهارم - اداره

تنظیم و تنسيق برای نظارت در عواید و مخارج .

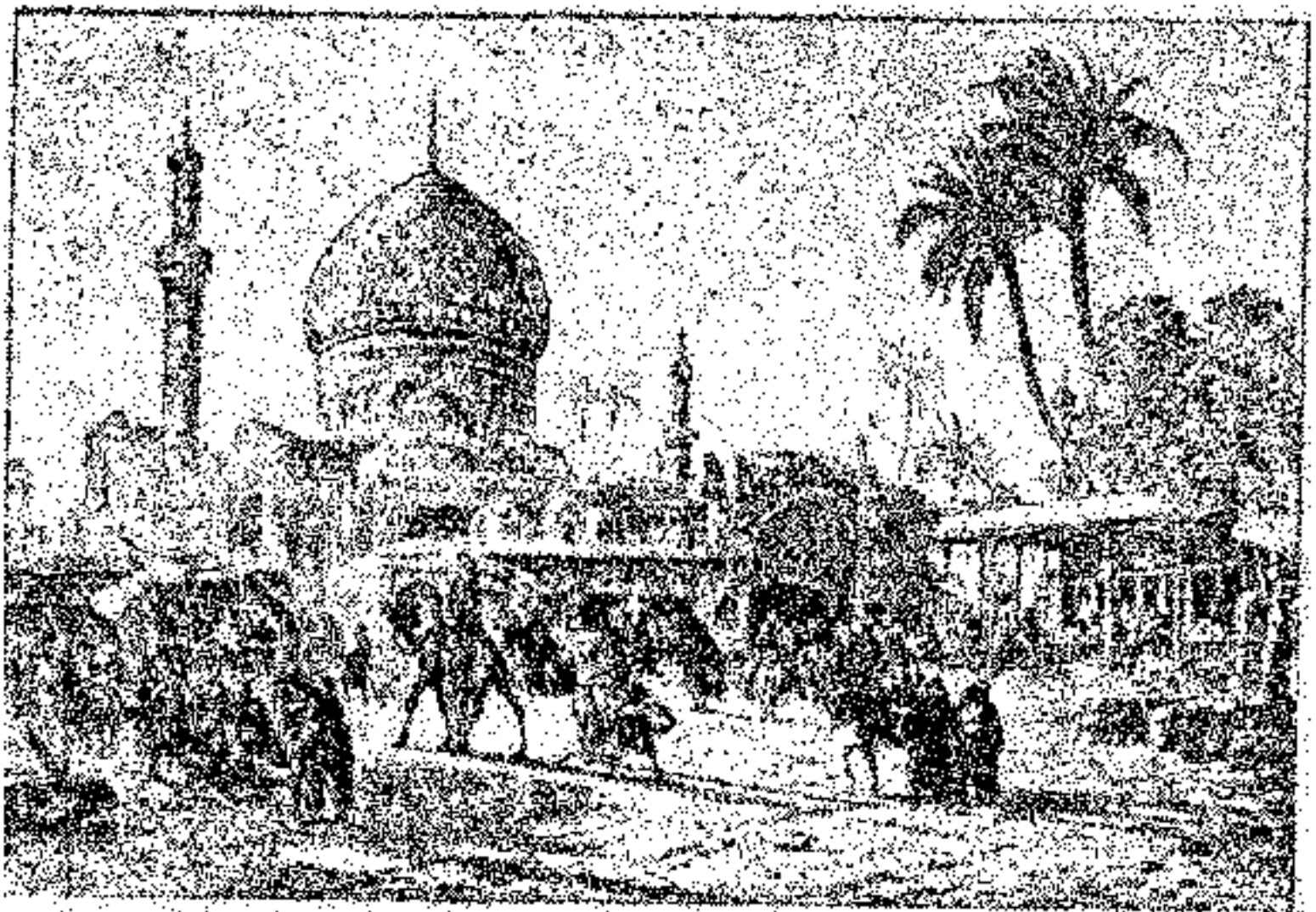
تمام احکام خلیفه را رونویس کرده ضبط دفاتر مینمودند که اشخاص بعد باسانی

بتوانند بآن مراجعه نمایند . کلید تمام این امور به دست یکنفر وزیر کل که صدر اعظم

کشور محسوب میشد گذارده شده و چرخ تمام ادارات تحت نظر او گردش میکرد و

مخصوصاً اکثر خلفاء زمام اختیار تمام امور کشوری را به دست او میگذاشتند .

شهربانی شهرها هم مثل بستخانه و مالیه در نهایت درجه حسن انتظام بوده است .



(۷۲) - منظره از شهر بغداد

مجالسی از تجار تشکیل داده بودند تا در اطراف امور اقتصادی و وضع تجارت کشور مذاکره و تبادل نظر کنند و از هر گونه تقلب و فریب جلوگیری نمایند .
 حسن تمشیت و انتظام امور مالی خلفای عباسی بآنها برای خدمات و کارهای مهم عام المنفعه موقع داده جاده‌هایی در کشور برای عبور و مرور تأسیس و نیز کاروانسرا ، مساجد ، بیمارستان ، آموزشگاه در هر جا خصوصاً در بغداد ، بصره ، موصل بکثرت برپا و دائر کرده بودند .

زراعت و حرفت در نهایت درجه ترقی بوده است . شرابهای شیراز و اصفهان شهرتی بسزا حاصل کرده بنقاط خیلی دور دست حمل میشدند . در موصل و حلب و دمشق کارخانه های پارچه بافی عمده دائر بوده . معدن نمک ، گوگرد ، سنگ مرمر و سرب و آهن و غیره را از روی اصول صحیح استخراج مینمودند .

تعلیمات عمومی نیز روی اصول بسیار وسیع و عالی و منظمی دائر و برقرار بود .

فضای نامی و دانشمندان بزرگ را از اطراف و اکناف جمع نموده و علم هیئت را هم پیشرفتنی بسزا داده عملیاتی را که ما اخیراً توانسته ایم انجام دهیم آنروز انجام داده بودند مانند پیمایش یکفوس دائرة نصف النهار که آنروز بانجام رسیده بود، کتب و رسائل قدمای روم و یونان خصوصاً تحقیقات آنها در فلسفه و ریاضی تماماً ترجمه شده در دانش گاهها تدریس مینمودند، تحقیق و بررسی در آثار باستان که در اروپا چندین قرن بعد شروع گردید در آنعصر (یعنی عصر اعتلاء مدنیت اسلام) بطور عموم جاری بوده مسلمین در فرا گرفتن این علوم که برای آنها تازگی داشت نهایت جدیت را بروز دادند. کتابخانه های عمومی، دانشگاهها، مجامع علمی در هر نقطه بکثرت تشکیل دادند، چنانکه در ابواب دیگر این کتاب تفصیل این تمدن را که ملاحظه میکنید معلوم میشود که آنها در علوم تاجه اندازه موفق با کتشافات مهمه شده اند.

از این بیان مختصر ثابت میشود که فاتحین اسلام در پایان فتوحات باندک زمانی در تمدن ترقی نمایی حاصل نمودند لیکن این گونه تشکیلات و انتظامات کشوری و یا این قسم فنون پیچیده مانند استخراج معادن و یا بناء عمارات عالیه واضح است که دفعه بدست نمیآید و یا علومی مثل هیئت یکدفعه حاصل نمیشود و نیز ثابت میگردد که مسلمین تمدنی را که آنوقت در دنیا وجود داشت ابقا مینمودند، آنها در علوم و فنون و انتظامات کشوری از تمدن قدیم یونان و روم اقتباس نموده ولی آنرا ترقی داده بمرتبه بلند رسانیدند برخلاف دول روم شرقی که این تمدن از آنها بدست مسلمین آمد مطلقاً نتوانستند از آن استفاده کنند بلکه در منتهی درجه تنزل و انحطاط باقیمانند در این فاتحین تا ایندرجه شوق علم وجود داشت که خلفای بغداد از هر کجا و بهر وسیله و تدبیری که بود ارباب علم و هنر را بیای تخت خود حاضر مینمودند، چنانکه یکی از خلفا مخصوصاً بسطانت روم شرقی بدینجهت اعلان جنگ داد که او را مجبور ساخته یکنفر ریاضی دان مشهور را به بغداد برای تدریس اعزام داد اهل هر مذهب و ملتی از یونانی، ایرانی، قبطی، کلدانی در بغداد جمع شده و اینشهر مرکز علوم و فنون دنیا قرار داده بودند **ابوالفرج** منوچهر که منجمه از کلمات **مأمون**

عباسی این بود که میگفت « علما از جمله بندگان خاص درگاه احدیّتند که برای تکمیل مراتب فهم و ادراک انسانی فرستاده شده اند و ایشان در عالم بمنزله مشعلهای فروزان و رهبران افراد نوع انسانی شمرده میشوند و اگر نمیشدند آنها، هر آینه عالم بتوحش اولیه خود بر میگشت »

این خلفای اسلام چرا دارالخلافة خود را از تمام دنیا بالاتر ندانند در صورتی که در بار آنها مجمع اینگونه ارباب فضل و کمال بوده است و واقعاً در بارشان هم درخشنده ترین دربار روی زمین محسوب میشد .

دربار عباسیان علاوه بر شهرت آن در علم و ادب نهایت شکوه و جلال را هم دارا بوده است . چنانکه **ابو الفدا** در باب ورود سفیر روم شرقی در سال ۳۰۵ هجری ببغداد و پذیرائی از او شرحی که نگاشته از مطالعه آن میتوان راجع بتجملات و شأن و شوکتی که در خور مشرق زمین است زمینه کافی بدست آورد . مورخ نامبرده چنین مینویسد : سپاه « خلیفه که عده وی از سواره و پیاده بالغ بر شانزده هزار نفر میشد همگی زیر سلاح و » حاضر فرمان بودند . صاحبمنصبان و فرماندهان لشکر بالباس عالی نظام و نشانها و « حمایل های زرین و مرصع بانواع جواهرات که چشمها را خیره مینمود حلقه وار » اطراف فرمانده کل صف بسته بودند . هفت هزار خواجه سرا که چهار هزار نفر « آنها سفید بودند پشت سر ایستاده و عقب سر آنها هفتصد نفر سرایه داران و پاسداران » از ک خلافتی صف بسته بودند . از طرف دیگر نمایتهای مرصع و ناورها و کشتیها « بایرقهائی که بر بالای آنها در اهتزاز بودند منظرهای دلکش در دجله از آنها تشکیل » یافته بود . تشریفات و تجملات اندرون قصر شکفت انگیز و هر بیتنده ای را متحیر « میساخت . سی و هشت هزار پرده های مشجر در جاهای مختلف آویخته که از میان آنها دوازده هزار و پانصد طاقه زرینت بود . فرش قالی بالغ بر بیست و دو هزار بوده » است . یکصد قلاده شیر که هر يك محافظ مخصوص داشت جلو خلیفه نمایش میدادند . « یکی از چیزهای حیرت انگیزی که آخرین درجه تکلف و نفاست در آن بعمل آمده » درختی بوده است موسوم به شجرة الدر که از طلا و نقره ریخته شده و آن دارای هیجده »

« شاخ و دروی آنها انواع طیور خوش الحان نشسته بودند. برگهای درخت و نیز خود «
 « طیور از فلزات قیمتی ساخته شده بود. درخت مزبور مانند درختان طبیعی در «
 « حرکت و اهتزاز و مرغان آن با الحان و آهنگهای دلکش بشرتم مشغول بودند که «
 « درین میانه وزیر اعظم، سفیر روم شرقی رایبای سریر خلیفه حاضر ساخت. »

قدرت و قوت لشکری خلفای بغداد هم مطابق باشئونات حکومتی آنها بود. عظمت این قوت لشکری در کشورهای خارجه بدرجهای بوده است که امپراطوران قسطنطنیه که جانشینان سلطنت روم و یونان بودند مجبور بدادن باج و خراج شده حتی برای خلاصی از دادن خراج خیلی کوشش نمودند ولی نتیجه ای نبخشید. **نیسفور** (۱) که بعد از **ایرن** ملکه بر تخت نشست به **هارون** نوشت که از این تاریخ بعد خراج نخواهد داد. خلیفه در جواب خطی بطور مختصر ولی سخت و تند برای وی فرستاد. از مطالعه آن معلوم میشود که این جانشینان ضعیف یونان و روم در نظر مسلمین تاچه درجه پست و خوار بودند. جواب مزبور بدینقرار است :

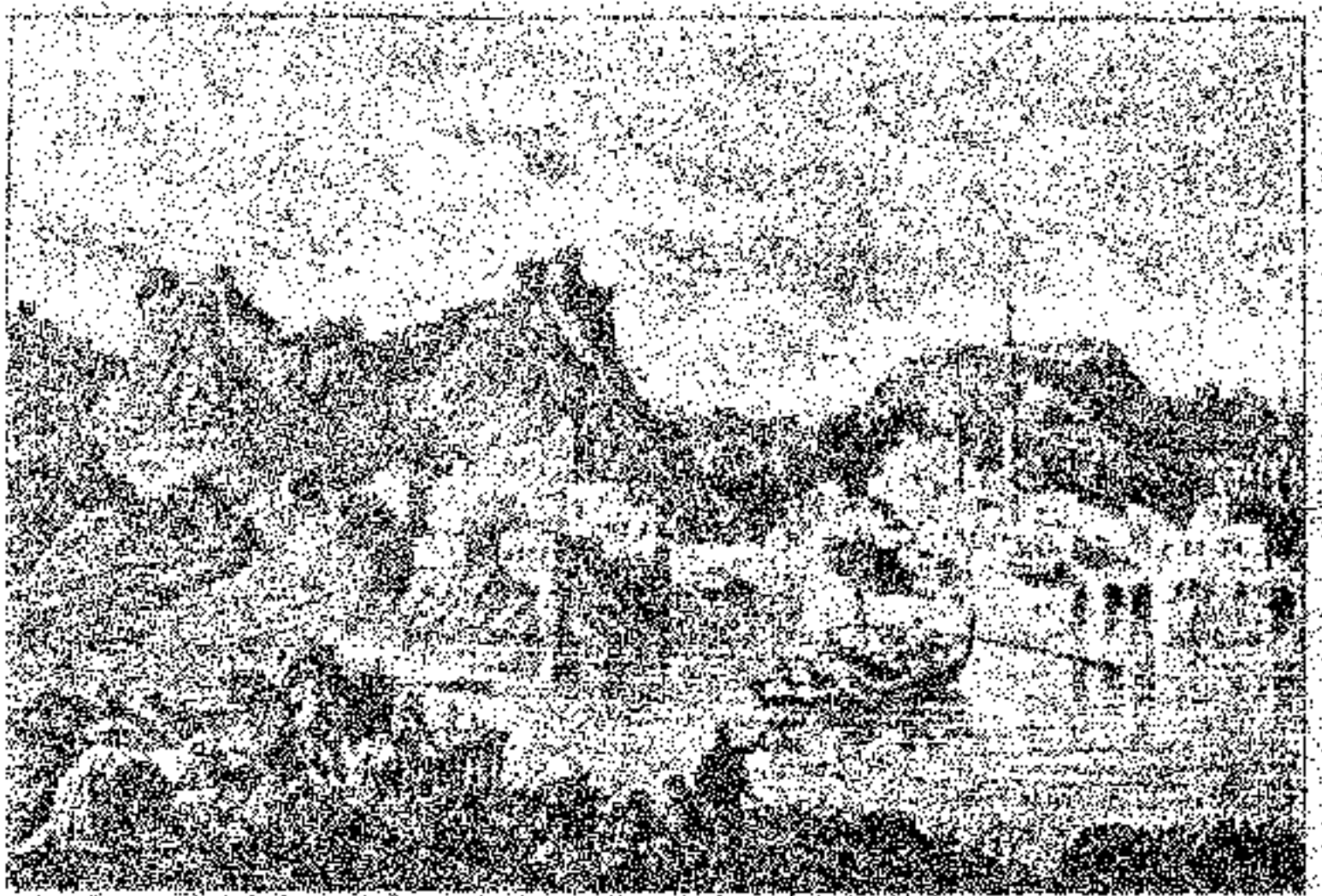
«بسم الله الرحمن الرحيم : از طرف **هارون الرشید** امیرالمؤمنین بد **نیسفور** سگ رومی، ای کافر زاده من مکتوبت را خواندم تو از من جواب آنرا نخواهی شنید بلکه خواهی مشاهده کرد و دید. »

و حقیقه این سگ رومی هم دید که چه بر سرش آمد. **هارون** تمام کشور او را زیر و زیر نموده و این امپراطور مسیحی قسطنطنیه مجبور گردید بدربار خلافت اسلام باج بدهد.

حکومت مشرقی اسلام در عصر **هارون** و پسرش **مأمون** باوج کمال رسیده بود چه کشور آنها در آسیا تا سرحد چین اتصال پیدا کرده و در افریقا هم برابره از حملات مسالمین تا حبش و یونانیان تا بوسفور متواری شده و از سمت مغرب دامنه آن تا

۱. Nicéphore. اول امپراطور سلطنت روم شرقی بود و او **ایرن*** ملکه را در نتیجه سازشی که برخلاف وی نمود از کشور بیرون کرده و بجزیره اسپوس فرستاد. این امپراطور نهایت سنگدل و بیرحم بوده است، آخر بلغاریها او را در میان خیمه بقتل رسانیدند. سال وفات او ۸۱۱ میلادی.

* Irène.



(۷۳) . منظره عبور و مرور از فرات به بن حاجیک

اقیانوس اطلس وسعت پیدا کرده بود و در طول دو قرن این قبایل و طوایف پر دل که تعلیمات پیامبر اسلام تمام ایشان را ملت واحد قرار داده بود از حیث وسعت خاک در زدیف روم بزرگ قرار گرفتند و این حکومت وسیع نه فقط در قوه و قدرت بلکه در تمدن نیز بر تمام دنیا تفوق داشته لیکن اینگونه اقتدارات وسیع لشکری همیشه بوجود سرداران آنها قائم و تا وقتیکه امور کشوری دست یک نفر شخص لایق مثل هارون و پسرش مأمون باقی بوده کشور بحال ترقی و رونق باقی ولی از وقتیکه اشخاص نالایقی به روی کار آمدند هر قدر در ترقی قدم سریع برداشته بودند سر بعترازان بنای تنزل و انحطاط را گذاشتند .

وقتکه میان قبایل مختلفه عرب نفاق و اختلاف پیدا شد ، علاوه برین مملکتی که اعراب آنها را موقتاً تحت نفوذ و انقیاد خود در آورده ولی از بین نرفته بودند تعلیم آسرا بلند نمودند ، البته برای بقاء و دوام شکوه و جلال خلافت اسلام لااقل لازم بود تمام حکمرانان یک خاندان از اشخاص لایق و مدبر و کافی باشند . خلافت عربی اسپانیول علم استقلال برافراشته بود . برابره جدا گانه دعوی استقلال داشتند . اتراک که بعنوان غلام جزء

پاسداران و مستحفظین قصر خلافتی بودند بنای فتنه و فساد را گذاشته اقتدرانی بدست می‌آوردند که آن اقتدارات در آینده مخصوص آنها گردید .

خاندان عباسی در قرن دهم میلادی منقرض گردید لیکن قبل از انقراض از یک مدت طولانی رو بضعف نهاده از عظمت و جلال دیرینه آنها فقط اسمی باقیمانده بود . ترکان از اول با اسم برد وارد بغداد گردیده و بمناسبت بلندی قامت جزو پاسداران قصر خلافتی معین شده بودند . مثل مملو کین مصر کم کم اقتدارات حکومتی را به دست گرفتند و کارارباب خود را بجائی رسانیدند که از خلافت و سلطنت غیر از نام چیز دیگری باقی نمانده بود . وقتیکه برای سرکوبی متمرکبین و جلوگیری از این سیل‌های متراکم در خلفا اقتداری باقی نماند کشور تجزیه شده و حکومت‌های خود سر و مستقلی به روی کار آمدند . زمانیکه آخرین خلیفه عباسی از میان رفت روحیکه در بغداد باقیمانده فقط این بود که در میان بلاد مشرق مرکز علوم و ادب شمرده میشد .

طوائف مغول بودند که خاندان عباسی را بر باد دادند و ایشان چهار نشین‌هایی بودند که ترک هم در آن داخل است . آنها در حقیقت نیم وحشی و از سکنه دشت وسیع آسیای مرکزی بوده اند که شمال آن به سیبری با سرحد روس منتهی شده و از سمت جنوب بچین و تبت و بحر خزر متصل میشود .

مطابق تحقیقات و بررسی‌های جدید نژاد شناسی ویژه از نگارندهای دوست عزیز ما پروفیسور **دالی**^۱ معلوم میشود که ترک و مغول و **کلموک**^۲ و شاید تبتی هم از شعب یک خاندانی که اسم آن مغول است میباشد . چهره آنها بشکل خاصی ترکیب یافته و رنگ شان زرد و پریده و موی زبر و درشت .

بین مغول و ترکمان تا کنون هم شباهت تامی موجود میباشد و ظن قوی آنست که آنها در قدیم بترکان هم شباهت تامی داشته اند چنانکه **رشید الدین**^۳ در تاریخ مغولیه

Dally,

۲- کلموک شعبه‌ای است از مغول و آنها ابتدا ساکن تبت بودند و بعد در تمام آسیا متفرق شدند .

۳- **خواجه رشید الدین فضل الله** وزیر که در سال ۷۱۸ هجری بقتل رسید وزیر سلطان **غازان** بوده است و او کتاب مبسوطی در تاریخ چنگیزخان و اولاد او تألیف نموده است . در اثنای تألیف سلطان وفات نموده و در زمان پسرش **خداپنده** کتاب مزبور شایع گردید و این کتاب در اروپا با ترجمه فرانسه بطبع رسیده است .